

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام

تألیف:

حضرت آیت الله العظمی حسین مظاہری

سرشناسه	: مظاهری، حسین، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پندآور	: زندگانی چهارده معصوم/ نویسنده حسین مظاهری .
مشخصات نشر	: تهران: کیمیا اثر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۶ ص.
شابک	: 978-600-5575-13-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ز ۹ م ۲۳۶ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۸۳۳۶۹

زندگانی چهارده معصوم علیه السلام

تألیف: حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری

ناشر: کیمیا اثر

نوبت چاپ: اول - پاییز ۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰۰ جلد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شمسه خوش نگار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۵-۱۳-۲

ISBN: 978-600-5575-13-2

قیمت: ۲۲۰۰ تومان

آدرس / تهران، صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۱۶۳۵

به سفارش پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی

فهرست مطالب

مقدمه

نظر کوتاهی درباره عقل کل، واسطه فیض عالم هستی، اوّل ماخلَقَ الله، خاتم الأنبياء
مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بحث کوتاهی درباره ام الاثمة، صدیق طاهره فاطمه زهرا سلام الله عليها

بحث کوتاهی درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره سبط اکبر؛ امام دوم؛ حضرت مجتبی (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره حضرت ابی عبدالله الحسین، سید الشهداء (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره حضرت سجاد؛ علی بن الحسین امام چهارم (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره حضرت محمد بن علی؛ باقر العلوم امام پنجم (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره حضرت جعفر بن محمد الصادق؛ امام ششم (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره باب الخوانج؛ آبی الحسن الأول موسی بن جعفر امام هفتم (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره ثامن الاثمة؛ علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره جواد الاثمة؛ آبا جعفر الثاني محمد بن علی امام نهم (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره حضرت هادی، أبو الحسن الثالث علی بن محمد امام دهم (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره حضرت حسن بن علی القسری؛ أبو محمد امام یازدهم (علیه السلام)

بحث کوتاهی درباره قطب عالم امکان و محور عالم وجود واسطه بین غیبت و مشهود؛

حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

احادیث

مقدمه

این مقدمه اشاره‌ای مختصر به چند نکته اساسی دارد که عبارتند از:

۱- اثبات تساوی اهل بیت علیهم السلام در فضیلت و برهان نبوت و امامت

آنچه مسلم است و از روایات بر می آید، اهل بیت علیهم السلام، در فضایل و کمالات یکسانند و تفاوتی با یکدیگر ندارند. همه آنها نور واحدی بوده‌اند که به انوار گوناگون، منشعب شده‌اند: «کلهم نور واحد». اهل بیت علیهم السلام از نظر ایمان، تقوا، شجاعت، حلم، سخاوت، علم و دیگر فضایل یکسانند. «أولنا محمد، أوسطنا محمد، آخرنا محمد» (امام حسین علیه السلام)^۱.

آن چه در این نوشته می‌خوانید، فضایل و کمالات همه اهل بیت علیهم السلام است. فقط اقتضای زمان یا اقتضای حالات سبب شده که بعضی از آنها جلوه‌گاه برخی از کمالات باشند. فی المثل چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و در زندگی آن حضرت، بیش از هفتاد جنگ رخ داد که اغلب آنها را امیرالمؤمنین اداره می‌کرد، آن بزرگوار جلوه‌گاه شجاعت اهل بیت (علیهم السلام) شد. انقلاب خونین امام حسین (علیه السلام)، او را به عنوان مظهر فداکاری، از خود گذشتگی، عشق به خدا و جانبازی در راه او به تاریخ معرفی کرد. در حقیقت می‌توان گفت که آن حضرت، مظهر فداکاری اهل بیت علیهم السلام بود. امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در اواخر دولت بنی امیه و اوایل ظهور دولت نو بنیاد بنی العباس زندگی می‌کردند و از این رو توانستند مظهر علم اهل بیت علیهم السلام باشند. امامان محضوم دیگر نیز هر یک به فضیلتی خاص، از دیگر ائمه متمایز هستند.

بنابر این اگر فضیلتی در این نوشته برای برخی از اهل بیت علیهم السلام آورده شده به این معنی نیست که دیگران فضیلت مزبور را نداشته یا در آن، ضعیف‌تر بوده‌اند؛ بلکه به این معنی است که او مظهر فضیلتی است که در همه امامان وجود دارد.

۲- قرآن شریف، معجزه زنده و سالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

قرآن شریف از جهات متعددی معجزه است:

الف - قرآن کتابی علمی است و این کتاب علمی را کسی آورده که سواد خواندن و نوشتن نیز

نداشته است. با آن که قرآن خود را با اوصافی از قبیل کتاب هدایت، کتاب تهذیب و مانند آن معرفی می‌کند اما گنجینه همه فضایل و علوم است. قرآن کتاب فلسفه نیست اما در آن براهین فلسفی وجود دارد. چه بسا آیاتی که دارای چندین برهان فلسفی است. قرآن کتاب فقه نیست اما دارای قوانین عبادی، اجتماعی، سیاسی، معاملاتی، کیفری، جزایی و غیره است؛ به گونه ای که اگر تمام دنیا هم بخواهند آن قوانین را بیاورند عاجز خواهند بود. قرآن کتاب ستاره شناسی نیست، اما نکاتی در ستاره شناسی دارد که همه دانشمندان را به خود جذب کرده است. قرآن کتاب فصاحت و بلاغت نیست، اما در فصاحت و بلاغت، همه فصحا و بلغا را مهیوت کرده است؛ چنان که ولید بن مغیره که از فصحای عرب بود، درباره قرآن چنین گفته است:

«إِنَّ لَهُ حِلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَظَلَامَةً وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُتَمَرٌّ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعْدِقٌ وَإِنَّهُ لَيُعَلِّمُ عَلِيَهُ»^۱.
«این قرآن را شیرینی و طراوتی خاص است. شاخه های آن، ثمربخش و ریشه های آن، استوار. کلامی است برتر از همه کلام ها و هیچ سخنی عالی تر از آن نخواهد بود».

قرآن کتاب علوم طبیعی نیست. اما بیش از هزار آیه از آن دارای مسائلی در علوم طبیعی است. بنابراین قرآن معجزه است. زیرا کتابی است علمی. کتابی است که دانش های مختلف در آن وجود دارد و آورنده آن کسی است که الفبای علم را نیز نمی دانسته است.

ب- قرآن کریم در طول بیست و سه سال در شرایط مختلف، حالت های عادی یا غیر عادی، زمان جنگ یا صلح، هنگام ضعف یا قدرت و بسیاری حالات دیگر بر رسول اکرم ﷺ نازل شد. اما آنچه مهم است یکپارچگی، انسجام و سنخیت آیات در سراسر قرآن است. آیاتی که در مکه با آن مصیبت های کمر شکن نازل شد با آیاتی که در مدینه و در موضع قدرت و شوکت اسلام بر پیامبر اکرم وحی شد یکسان است. کوتاه سخن آن که هماهنگی کاملی که بر قرآن حکم فرماست، خود یک معجزه عظیم است.

ج- همان گونه که ذکر شد قرآن شریف در طول بیست و سه سال بر فردی امی و بی سواد نازل شد. اما چیزی که باعث جذب همگان به سوی این کتاب آسمانی شده، هماهنگی و انسجام بی مانند آن است. در قرآن شریف، اختلاف نیست. برگشت از کلام دیده نمی شود. بلکه نسخی که برخی بدان اعتقاد دارند در قرآن نیست. اگر قرآن کریم از طرف حق تعالی نازل نشده بود

چگونه ممکن بود که در آن اختلافی پدید نیاید؟ قرآن خود به این معجزه بزرگ اشاره دارد:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱.

«آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر (این قرآن) از غیر خداوند بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند». از آنجاکه بحث فوق بسیار دامنه دار است؛ بنابراین برای پرهیز از اطالة کلام، آن را در همین جا خاتمه می‌دهیم.

باری سخن قرآن از جهات گوناگون، معجزه است و پروردگار، مخالفان را به مبارزه در آن دعوت می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^۲.

«بگو اگر آدمیان و جنیان جمع گردند و همه پشت به پشت یکدیگر کنند، نمی‌توانند ده سوره مانند این قرآن، بلکه یک سوره مثل آن بیاورند».

قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنْ أَسْطَعَتْهُمِ مِنْ دُونِ اللَّهِ^۳.

«بگو ده سوره مانند قرآن بیاورید و کسانی را که می‌توانید - جز خدا - برای هم فکری دعوت کنید».

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۴ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ^۵.

«اگر شک دارید در اینکه قرآن از طرف خداست، یک سوره مانند آن بیاورید و همه انبازان و شاهدان خود را دعوت کنید، اگر راست می‌گویید. اگر این کار را نکنید که مرکز نخواهید کرد، پس پرهیزید از آتشی که سوخت آن مردمان و سنگ است که برای کافران مهیا شده است».

از آنجاکه قرآن از نظر فصاحت و بلاغت بی‌همتاست و کتابی علمی به شمار می‌رود و در عین حال آن را یک فرد بی‌سواد آورده است و از سویی هیچ اختلافی در آن نیست و هماهنگی و یکپارچگی در سرتاسر آن حفظ شده است همگان را به هم‌آوردی دعوت می‌کند. این هم‌آوردی دیروز بوده و امروز نیز هست.

۱- نساء، ۸۲.

۲- اسراء، ۸۸.

۳- هود، ۱۳.

۴- بقره، ۲۳-۲۴.

۳- معرفی پیامبر ﷺ از سوی قرآن به عنوان مبین این کتاب آسمانی

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.^۱

«قرآن را برای تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که برای آنان فرستاده شده بیان کنی.»

بنابراین وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اسم امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیست حضرت فرمود: در قرآن کلیات آمده و خداوند، بیان آن کلیات را بر عهده پیامبر (ص) نهاده است.^۲ در قرآن، موضوعاتی پیرامون نماز، روزه، حج، زکات و دیگر مسایل کلی آمده است. اما در این که به عنوان مثال، نماز چند رکعت و چگونه است چیزی بیان نشده است. همچنان که پیرامون زکات نیز مطالبی آمده؛ اما مواردی مانند این که زکات بر چه چیزهایی و به چه کسانی تعلق دارد و مقدار آن چه اندازه است سخنی به میان نیامده است. نام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین آمده است. آنچه در قرآن آمده، متابعت از اولی الامر است. اما بیان اولی الامر و این که آنان چه کسانی هستند و چند نفرند بر عهده رسول الله صلی الله علیه و آله است.

روایات بسیاری هم از منابع اهل تشیع و اهل تسنن نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوصیای خود را تعیین نموده است که در اینجا به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

روایاتی که از شیعه و سنی در این باره آمده متفاوت است. یک دسته از روایات به صورت پوشیده مؤکد این مطلب است که: «خلفای بعد از من دوازده نفرند که همه آنها از بنی هاشم هستند»:
«الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَى عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۳.

احمد بن حنبل که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، در مسند خود این روایت را با چهل و سه سند نقل می‌کند.

دسته دوم از روایات، آشکارتر بیان شده‌اند و بیشتر هستند. نظیر این که می‌فرماید: «اوصیای بعد از من دوازده نفرند. اول آنها علی علیه السلام است. بعد حسن و حسین علیه السلام و بعد ۹ نفر از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین آنها قائم به حق است. او می‌آید و دنیا را مملو از عدالت می‌کند».

دسته سوم از روایات که زیاد است، به صراحت و تفصیل خلفای رسول اکرم صلی الله علیه و آله را معرفی می‌کند که از این میان به چهار روایت بسنده می‌کنیم:

۱. قَدْ مِ يَهُودِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ... وَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّكَ مَنْ هُوَ؟ فَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ.

۱- نحل، ۲۲

۲- کلینی، ۲۸۶/۱-۲۸۷

۳- مستدرج

فَقَالَ إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سَيِّدَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ تِسْعَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ مِنْ صَلَافِ الْحُسَيْنِ. قَالَ قَسَمْتُهِمْ لِي. قَالَ: إِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنَاهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنَاهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنَاهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنَاهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنَاهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنَاهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنَاهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنَاهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنَاهُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ. فَهَؤُلَاءِ إِثْنَا عَشَرَ.^۱

«شخصی یهودی، خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و از جانشینان ایشان پرسید و گفت: هر پیامبری وصی و جانشینی دارد. حضرت فرمودند: وصی من علی بن ابیطالب و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او حسین و به نفر از فرزندان حسین خواهند بود. یهودی گفت: آنان را برای من نام ببرید. حضرت فرمودند: وقتی حسین علیه السلام از دنیا رفت، فرزندش علی، پس از علی فرزندش محمد، پس از او فرزندش جعفر، پس از او فرزندش موسی، پس از او فرزندش علی، پس از او فرزندش محمد، پس از او فرزندش علی، پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش حجت؛ محمد مهدی. اینها دوازده نفرند.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ- رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ. لَا إِلَهَ إِلَّا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَتَيْتُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَرَأَيْتُ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَرَأَيْتُ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مَرَّتَيْنِ وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ إِثْنَيْ عَشَرَ إِسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ.^۲

رسول گرامی فرموده است: چون به معراج رفتم، بر ساق عرش به نور نوشته دیدم «لا إله إلا الله، مُحَمَّدٌ رسول الله». تأیید کردم او را و یاری دادم او را به علی و پس از او حسن و حسین و دیدم سه علی و دو محمد و جعفر، موسی، حسن و حجت را دوازده اسمی که با نور به عرش نوشته شده بود.

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ لَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا رَسُولَهُ فَمَنْ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ. فَقَالَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأُئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي، أُولُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ

۱- عزرائلی، ۱۲: ۱۱، ۱۱۲ طبرسی، الاحتجاج ۳۳۲ (حاشیاء)، حر عاملر، ۵: ۷۳.

۲- مدار، ۱۳۷۲: ۱۳۷۲، عزرائلی، ۱۲: ۱۱، ۱۱۲ (حاشیاء)، ۵: ۷۳.

المَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَاسْتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ بِنِي السَّلَامِ ثُمَّ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمْعِي وَكَتَيْبِي حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتَهُ فِي عِبَادِهِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا.^۱

«جابر بن عبد الله انصاری می گوید: چون آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) نازل شد، به رسول اکرم گفتم: خدا و رسول او را شناخته ایم؛ اما اولی الامر که اطاعت آنان مقرون به اطاعت خدا و رسول شده چه کسانی هستند؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند: آنان خلفای بعد از من هستند. اول آنان علی بن ابی طالب، پس از او حسن، پس از او حسین، پس از او علی بن حسین، پس از او محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را می بینی. سلام مرا به او برسان - که جابر حضرت را ملاقات نمود و سلام پیامبر را به ایشان رسانید - سپس جعفر بن محمد، پس از آن موسی بن جعفر، پس از او علی بن موسی، پس از او محمد بن علی، پس از او علی بن محمد، پس از او حسن بن علی، پس از او همام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین، بقیه الله در میان مردم محمد بن الحسن بن علی. او کسی است که خداوند، به دستش پرچم توحید را در کره زمین افراشته می دارد و مشرق و مغرب زمین را برای او می گشاید».

۴. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَدْ تَوَلَّتْ عَلَيْهِ مِنَ الْآيَةِ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ مِنَ الْآيَةِ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَالْأُئِمَّةِ مِنْ وَلَدِي. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ الْأُئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٌ ابْنُهُ وَبَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ هَكَذَا أَسْمَاؤُهُمْ مَكْتُوبَةٌ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الْأُئِمَّةُ بَعْدَكَ مَطْهُرُونَ مَعْصُومُونَ وَأَعْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ.^۲

«امیرالمؤمنین فرموده است در خانه ام سلمه بر پیامبر گرامی ﷺ وارد شدم و آیه (... إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۱ نازل شده بود. پیامبر فرمود: ای علی! این آیه درباره تو و حسن و حسین و ائمه از نسل تو نازل شده است. گفتیم: ائمه بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: تو، حسن و حسین و پس از حسین، پسرش علی و پس از علی، فرزند او محمد و پس از محمد، فرزند او جعفر و پس از جعفر، فرزندش موسی و پس از موسی، فرزند او علی و پس از علی، فرزند او محمد و پس از او فرزندش علی و پس از علی، فرزندش حسن و سپس حجت، فرزند حسن. اسماء آنان، بدین گونه بر عرش نوشته شده بود و من از خداوند متعال پرسیدم که ایشان چه کسانی هستند؟ خطاب شد: اینان ائمه بعد از تو هستند. آنان مطهر و معصومند و دشمنان آنان دور از رحمت خداوند.

کوتاه سخن آنکه قرآن، کتاب آسمانی و معجزه زنده رسول اکرم ﷺ است و نبوت آن بزرگوار با این کتاب ثابت می شود. اصحاب آن بزرگوار به عنوان اولی الامر در قرآن، واجب الطاعه معرفی شده اند و شخص رسول اکرم که مبین قرآن شریف است، مصداق اولی الامر را تعیین نموده است. روایات بسیار زیادی در دست است که رسول گرامی ﷺ، آنان را در دوازده نفر منحصر نموده است و در روایات زیادی از سنی و شیعه، نام های آنان را ذکر کرده است.

این است دلیل ما بر نبوت محمد بن عبدالله ﷺ و امامت دوازده امام، که اول آنها امیر المؤمنین است و با نصب او در غدیر خم به اتفاق سنی و شیعه، دین اسلام کامل شد و آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) نازل گردید و آخر آنان قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است که وصف او در بیشتر از سیصد روایت از سنی و شیعه آمده است. بِه كَمَلِ اللَّهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^۲

در خاتمه باید متذکر شویم که اگر دلیل بر نبوت پیامبر ﷺ، معجزه زنده او قرآن باشد که چنین است - می توان بدون سقوط در اصطلاحات کلامی و فلسفی، وجود صانع و وحدانیت او و صفات کمالی او را ثابت نمود: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى).^۳

زیرا خود قرآن دلیل بر این است که حکیم و مدبر و عالم و قادر، بلکه واجب الوجودی است بر این جهان هستی که حاکم است به نام الله که مستجمع جمیع صفات کمال است.

همچنین در قرآن، معاد جسمانی نیز به وضوح اثبات می شود؛ زیرا قرآن، آن معجزه زنده، بعد

۱- احزاب، ۳۳.

۲- به وسیله او خدای تعالی، زمین را بر از عدل و داد می کند، بعد از آن که بر از ستم و بیداد شده باشد. به این مضمون احادیث زیادی از فریقین در کتاب منتخب الاثر گردآوری شده است.

۳- طه، ۸.

از تهذیب نفس، بیش از هر چیز، به معاد اهمیت داده است. قرآن کریم می‌فرماید: برای این جهان، جهان دیگری که به منزله باطن عالم هستی است، موجود است و آن جهان، جهان جسمانی است و پروردگار عالم، بشر را با همین هویت و حقیقتی که دارد، بلکه با همان سرانگشتانی که داشته، به آن جهان باز می‌گرداند:

(لَا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَبِّحَ بِحَمْدِ اللَّهِ ۝۱)

«قسم به روز قیامت و قسم به نفس لواامه، انسان گمان می‌کند که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد. بلی ما قدرت داریم که سرانگشتان او را نیز بسازیم». و او را به هویت و حقیقتی که داشته به آن جهان باز گردانیم.

بنابراین، این معجزه جاودان، نه فقط موت و امامت را اثبات می‌کند؛ بلکه همه اصول دین را به ثبوت می‌رساند.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش جمعی از علمای نجف، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م.
- ۲- بحرانی، هاشم، غایة المرام، به کوشش علی آشور، [بی تا و بی جا]
- ۳- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الأئمة، به کوشش سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، ۱۴۰۱ق.
- ۴- راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، به کوشش غلامرضا عرفانیان، قم، ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۶ش.
- ۵- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، به کوشش محمد باقر خراسان، نجف اشرف، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۶م.
- ۶- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
- ۷- قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، به کوشش طیب موسوی جزائری، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۷ش.
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ۱۰- موسوی خونی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵م.
- ۱۱- نعمانی، محمد بن ابراهیم (أبو زینب)، الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، ۱۴۲۲ق.